

توسعه با طعم قهوه

● محمد میربد
● حسین خالقی



چکیده

جمهوری فدراتیو برزیل بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین کشور آمریکای جنوبی و پنجمین کشور بزرگ و پرجمعیت جهان است، به طوری که نیمی از قاره آمریکای جنوبی را دربرمی‌گیرد. برزیل گرچه اکنون به عنوان یک دموکراسی تاثیرگذار در تحولات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مطرح است، اما از شکل‌گیری این دموکراسی مدت زمان چندانی نمی‌گذرد. در حقیقت پس از آنکه حکومت برزیل چندین بار طی قرن بیستم و به‌طور مشخص برای سه بار در سال‌های دهه ۱۹۳۰ بین نظام‌های دیکتاتوری و دموکراسی دست به دست شد، سرانجام سال ۱۹۸۵ زمان آن بود که این کشور استقرار یک حکومت دموکراسی را به خود ببیند و در نهایت با رای منفی مردم برزیل در سال ۱۹۹۳ به بازگشت به حکومت سلطنتی در این کشور، امروز برزیل به یکی از بزرگ‌ترین دموکراسی‌های جهان بدل شده است. اما در جریان بررسی گذار توسعه‌ای برزیل، روند تحولات، سویه‌های جالب توجهی از چگونگی تبدیل یک کشور جهان سومی دارای دولت ضعیف و بی‌کفایت به سوی یک دولت کارآمدتر را نشان می‌دهد.



اینک برزیل که روزگاری گرفتار تورم فزاینده بود به گونه‌ای که در دهه ۱۹۸۰ با تورم بین ۱۰۰ تا ۲۷۰ درصد مواجه بود، در اوج بحران اقتصاد جهانی اخیر تورم خود را بیش از حدود ۴,۵ درصد ندیده است



برزیل امروز توانسته خود را به عنوان یک کشور شاخص در حال توسعه نشان دهد تا جایی که صادرات این کشور در زمینه‌های مختلف همچون انفورماتیک به سراسر جهان فرستاده می‌شوند



نمونه تمام عیار توسعه وابسته بود و محرک صنعتی شدن سریع آن عبارت بود از تلفیق سرمایه‌گذاری شرکت‌های فراملی و تقاضا برای کالاهای مصرفی بادوام که خود از نابرابری رو به رشد نشأت می‌گیرد. این چنین بود که دیکتاتورهای نظامی برزیل طی ۲۰ سال حکمرانی شان دریافتند که دگرگونی دولت و روابط دولت و جامعه با توجه به قدرت سیاسی نخبگان سنتی و موانعی که سد راه توسعه ایجاد می‌کنند، ناممکن است. این نکته‌ای است که هم ایوانز و هم لفت ویچ بر آن انگشت گذارده‌اند.

با ورود به دهه ۱۹۸۰ تحولات جدیدی در برزیل رخ دادند که به شکل‌گیری دموکراسی در این کشور منجر شدند. رژیم «کالور» از دل دموکراسی بیرون آمده بود و به عنوان نماد تجدید مورد تقدیر ناظران قرار داشت اما رژیم او نیز در روند سازش الیگارشی زمین‌داران سنتی و دولت حاکم گرفتار آمد، هرچند روند حضور صنعت برزیل در بازارهای جهانی نیز طی این دهه با پیشرفت‌های شایان توجهی رو به رو شد در حالی که صنعت برزیل در میانه ۱۹۸۰ به گونه‌ای قابل انتقادی در کمترین سطح بین‌المللی شدن قرار داشت و به جز صادرات ای بی ام هیچگونه صادرات چشمگیری وجود نداشت، اما در پایان دهه ۱۹۸۰ وضعیت این کشور بسیار تغییر کرد و استراتژی‌های اقتصادی این کشور سمت و سوی بین‌المللی پیدا کردند.

در دهه ۱۹۹۰ و با قرارگیری کاردوسو در سال ۱۹۹۳ در سمت وزیر اقتصاد برزیل، اصلاحات جدید در بخش‌های اقتصادی این کشور ایجاد شد، در حالی که دهه ۱۹۸۰ در برزیل همراه با افزایش تورم و رکود اقتصادی و نیز شکاف‌های طبقاتی در این کشور بود. وی سعی کرد با پیگیری طرح‌های اصلاحات اقتصادی به جراحی اقتصاد این کشور دست زند. اگرچه مشکلات ساختاری که همواره در سد راه توسعه بوده‌اند و مورد تاکید افرادی چون ایوانز قرار دارند، در این دوران نیز وجود داشته‌اند و اما اصلاحات اقتصادی دهه ۱۹۹۰ سبب خیز بلندی برای دولت برزیل در راستای گذار از یک دولت ضعیف فاسد به سوی یک دولت نسبتاً توسعه‌گرا فراهم کرد، چنانکه زمینه‌های پیوند هرچه بیشتر اقتصاد برزیل با اقتصاد جهانی فراهم شد و نرخ تورم در این کشور کاهش قابل توجهی یافت. همچنین برنامه‌های توسعه اجتماعی در راستای کاهش هرچه بیشتر شکاف طبقاتی در این کشور و پوشش هرچه بهتر فقرا در دستور کار دولت قرار گرفت. نقطه اوج این برنامه در سال‌های اخیر و با به قدرت رسیدن لولا داسیلوا قابل مشاهده است. وی به رغم اینکه در موج چپ‌گرایی آمریکای لاتین به قدرت رسید، اما در عین همکاری با

از لحاظ تاریخی در دهه ۱۹۳۰ برزیل فرآیند توسعه صنعتی خود را براساس سیاست جایگزینی واردات آغاز کرد. سال‌های جنگ جهانی دوم و همراهی دولت برزیل با نیروهای متفقین موقعیتی برای این کشور بود که بتواند از کمک‌ها و امتیازهای کشورهای غربی بهره گیرد. با حضور و دخالت نظامیان در سیاست برزیل در اواسط دهه ۱۹۶۰ میلادی سیاست‌های مبتنی بر جایگزینی واردات با محوریت دخالت تمرکزگرایانه دولت بر اقتصاد این کشور توسط سیاستمداران برزیلی تداوم یافت. در نتیجه برنامه‌ریزی متمرکز یا دخالت مستقیم دولت در برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری گسترده بخش دولتی در راستای تقویت و توسعه صنایع بومی در دستور کار دولت قرار گرفت، اما دیکتاتورهای نظامی برزیل به رغم تمامی سعی و تلاش‌شان و در عین ماهیت اقتدارگرایانه‌شان نتوانستند جریان توسعه را در این کشور به پیش ببرند؛ چرا که فاقد ظرفیت‌های لازم برای پیشبرد جریان توسعه کشور بودند، اما علت این امر چه بود. نظریه‌پردازان مباحث توسعه در توصیف خود از دولت‌های جوامع جهان سومی که هنوز وارد گذار توسعه‌ای نشده‌اند به دولت‌های ضعیف، غارتگر یا به‌طور کلی دولت‌هایی فاقد ظرفیت لازم برای تبدیل به یک حکومت خوب اشاره کرده‌اند، اما آدریان لفت ویچ، دولت برزیل را در زمره دولت‌های ضعیف دسته‌بندی می‌کند. وی در این زمینه به مطالعات افرادی چون میگدال (migdal) رجوع می‌کند.

میگدال استدلال می‌کند که بسیاری از دولت‌های جهان سومی در ارتباط با جوامع قدرتمندشان یا به عبارت بهتر در ارتباط با نیروهای اجتماعی در آن جوامع که در برابر دولت می‌ایستند و در برابر تلاش همه جانبه اش برای کنترل اجتماعی مقابله می‌کنند، ضعیف هستند. در چنین جوامعی نخبگان، دولت‌های محلی و منطقه‌ای و کانون‌ها و حامیان قدرت فراهم می‌آورند و به الیگارشی‌های محلی سنتی و نخبگان زمین‌دار، حوزه‌ای گسترده از فرصت‌ها برای کنش سیاسی می‌دهند که موجب مقاومت در برابر کنترل اجتماعی از مرکز می‌شود. بر این اساس لفت ویچ، برزیل را نمونه‌ای خوب برای توصیفات میگدال می‌داند چرا که به باور او در این کشور سنت‌های شخص‌گرایی، حامی‌گرایی، همپالکی محوری جهت محدودسازی یک انحصار دولتی و کنترل اجتماعی قدرتمند بوده‌اند.

در این زمینه ایوانز نیز معتقد است هم آمیزی اقتدار الیگارشی با دستگاه مدرن دولت سبب شد تا هرگونه پروژه مشترک احتمالی دولت با سرمایه صنعتی از بین رود. در نتیجه در آغاز دهه ۱۹۷۰ میلادی برزیل



آخرین برآوردها نرخ تولید ناخالص ملی این کشور در سال ۲۰۱۰ بین چهار تا شش درصد رشد خواهد داشت. این توفیقات اقتصادی در برزیل زمینه‌ساز آن شده که جریان توسعه در این کشور رشد قابل توجهی یابد و مردم برزیل چشم‌اندازهای روشنی را فراروی آینده خود ببینند.

وضعیت پیشرفت توسعه انسانی در برزیل
کشور وسیع برزیل با بیش از ۸,۵۱۱,۹۶۵ کیلومتر مساحت و ۱۹۴,۲ میلیون نفر جمعیت یک کشور شاخص و تاثیرگذار در آمریکای لاتین و حتی فراتر از آن در سطح تحولات جهانی محسوب می‌شود. این کشور با اجرای سیاست‌های توسعه‌ای، گام‌های بلندی در راستای توسعه و پیشرفت برداشته است. برزیل امروز توانسته خود را به عنوان یک کشور شاخص در حال توسعه نشان دهد تا جایی که صادرات این کشور در زمینه‌های مختلف همچون انفورماتیک به سراسر جهان فرستاده می‌شوند.

اما اینکه این کشور فراتر از دستیابی به توسعه تا چه حد توانسته رفاه و زندگی سعادت‌مندی برای مردمان خود فراهم سازد، بحث دیگری است. اینجاست که بحث شاخص توسعه انسانی مطرح می‌شود که فراتر از شاخص‌هایی چون GDP، سطح رفاه و سعادت‌مندی مردمان را در گستره‌ای وسیع‌تر پیگیری می‌کند. براساس گزارش‌های منتشره میانگین نرخ رشد جمعیت برزیل طی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ برابر با ۱,۳ درصد بوده و بر این اساس پیش‌بینی می‌شود، جمعیت کشور در سال ۲۰۵۰ به ۲۵۴,۱ میلیون نفر خواهد رسید. در نتیجه تامین

امروز برزیل توانسته خود را به عنوان یک کشور شاخص در حال توسعه نشان دهد تا جایی که صادرات این کشور در زمینه‌های مختلف همچون انفورماتیک به سراسر جهان فرستاده می‌شوند

نهادهای بین‌المللی پول همچون صندوق بین‌المللی پول و در پیشگیری برخی ایده‌های راست‌رایانه اقتصادی سعی کرده با اصلاحات اقتصادی زمینه‌های پیگیری ایده‌های چپ‌گرایانه‌های خود مبتنی بر عدالت اجتماعی را محقق کند. در حقیقت رفع فقر و کاهش نابرابری در راس برنامه‌های لولا قرار داشته و در این راستا وی از برنامه‌هایی چون ایجاد صندوق رفاه خانوادگی و طرح توزیع نقدی بارانه‌ها بهره برده است.

لولا سعی کرده برنامه‌های خود را با هدف توانمندسازی فرزندان این خانواده‌ها طراحی کند و از این رو ایده‌هایی چون طرح کمک به تحصیل و بهداشت کودکان و رفع مظاهر کار کودکان را محورهای برنامه او تشکیل داده‌اند. در نتیجه این برنامه‌ها، پیشرفت‌های قابل توجهی در کاهش سطح فقر و نابرابری در این کشور به وجود آمده و شاید از همین رو بوده که سال گذشته و با گذشت حدود هفت سال از زمامداری لولا، نظرسنجی‌های انجام شده در برزیل عنوان محبوب‌ترین رئیس‌جمهور تاریخ مدرن برزیل را از آن او کرد. در حقیقت محبوبیت ۶۴ درصدی در بزرگترین کشور آمریکای لاتین برای «لویس ایناسیو لولا داسیلوا» حکایت از موفقیت طرح‌های او بوده است. اینک برزیل که روزگاری گرفتار تورم فزاینده بود به گونه‌ای که در دهه ۱۹۸۰ با تورم بین ۱۰۰ تا ۲۷۰ درصد مواجه بود، در اوج بحران اقتصاد جهانی اخیر تورم خود را بیش از حدود ۴,۵ درصد ندیده است. نرخ بیکاری در این کشور در پایان سال ۲۰۰۹ به ۷,۷ درصد رسیده و نرخ جمعیت زیر خط فقر این کشور ۱۵,۵ درصد برآورد شده است. همچنین براساس



من به طور مداوم از اینکه مردم تحت تاثیر تئوری‌های دروغین در مورد ۱۱ سپتامبر قرار می‌گیرند، آزرده می‌شوم.

این گزارش تصریح می‌کند: چنین اظهاراتی از کسی که به مبارزه با تشکیلات رسمی شهرت دارد، بسیار قابل توجه است.

بر اساس این گزارش، همانطور که هزاران فیزیک‌دان، مهندس، افراد با سابقه نظامی و خلبانان هواپیما شهادت دادند، فکر اینکه ۱۹ عرب تازه آموزش دیده بتوانند مسیر چهار هواپیمای تجاری آمریکا را تغییر داده و حمله تقریباً غیرممکنی را علیه برج‌های دوقلو و پنتاگون انجام دهند، فراتر از باور است. آن هم وقتی که حمله ۹۳ دقیقه به طول می‌انجامد و طی این مدت نیروی هوایی ایالات متحده هیچ اقدامی انجام نمی‌دهد.

اما نکته قابل توجه برای اسنچ که هرگونه توطئه در مورد ۱۱ سپتامبر را رد می‌کند، اظهارات "باب گراهام" سناتور سابق آمریکایی است که در مصاحبه با بی‌بی‌سی بیان کرد. وی که زمانی در کمیته اطلاعات سنای آمریکا حضور داشت، تحقیق و تفحص مشترکی را در مورد ۱۱ سپتامبر انجام داد.

گراهام در این باره به بی‌بی‌سی گفت: فقط می‌توانم بگویم که اسرار بسیار زیادی در مورد ۱۱ سپتامبر وجود دارد و اطلاعات آن نیز در اختیار عموم مردم قرار نگرفته است زیرا پاسخ‌های بسیار ارزشمند و حساسی برای این حادثه وجود دارد که حفظ این اسرار موجب شده تا اطمینان مردم به دولتشان دچار آسیب شود.

مجری شبکه بی‌بی‌سی در این باره اظهار داشت: سناتور گراهام متوجه شد که پنهان‌کاری‌ها به قلب دولت نیز رسیده است.

گراهام در این باره می‌گوید: من با کاخ سفید تماس گرفتم و با خانم رایس صحبت کردم و گفتم که به ما گفته شده است که باید در این تحقیق همکاری کنیم. رایس نیز گفت که این مورد را بررسی می‌کند اما هیچ اتفاقی نیفتاد.

این گزارش می‌نویسد: مشخص است که دولت بوش توانست از حملات ۱۱ سپتامبر برای شروع جنگ موسوم به جنگ علیه تروریسم در افغانستان و سپس عراق استفاده کند. و این همان نکته‌ای است که اسنچ به راحتی آن را حذف کرد.

ژنرال گل در این باره ادعا می‌کند که سازمان جاسوسی آمریکا ویکی‌لیکس را هدایت کرده تا در مسئله افغانستان، از گل به عنوان قربانی استفاده کند و تقصیرها را به گردن وی بیندازد.

در همین حال، دیوید کامرون نخست‌وزیر محافظه‌کار انگلیس نیز طی سفرش به هند، در مورد ادعای نقش داشتن پاکستان در حمایت از طالبان افغانستان صحبت کرد و به راحتی موجب شد تا داستان ویکی‌لیکس اعتبار بیشتری پیدا کند. این در حالی است که داستان حقیقی ویکی‌لیکس هنوز گفته نشده است. ■



خود کم وزن هستند و از این حیث این کشور پس از باربادوس در رتبه ۳۶ جهان قرار می‌گیرد.

در مجموع آمار یاد شده در گزارش توسعه انسانی آنجا که به بررسی شاخص‌های فقر انسانی می‌پردازند یا وضعیت عدالت اجتماعی در برزیل را مورد بررسی قرار می‌دهند، نشانگر آن هستند که این کشور در میانانگین جهانی در وضعیت متوسطی قرار دارد، چنانکه این کشور حتی در میان کشورهای در حال توسعه رتبه‌های میانی را از آن خود کرده است.

به رغم آنکه پیشرفت شتابان و غیر قابل انکار برزیل از لحاظ توسعه صنعتی، طرح‌ریزی و اجرای برنامه‌های مربوط به توسعه اجتماعی توسط رئیس‌جمهور لولا در سال‌های گذشته پیشرفت‌های غیر قابل انکاری را در وضعیت مردم این کشور سبب شده و به کاهش شکاف طبقاتی و افزایش سطح زندگی اقشار فقیر این کشور انجامیده است، اما وسعت و میزان بالای جمعیت این کشور سبب شده کماکان این کشور از لحاظ برخی شاخص‌های مربوط به فقر وضعیت متوسط و گاه رو به پایین را دارا باشد. بسیاری از کارشناسان با وجود برنامه‌ریزی‌های در پیش گرفته شده توسط دولت برزیل، آینده این کشور را بسیار درخشان پیش‌بینی می‌کنند و انتظارات بسیاری وجود دارد که شاخص‌های توسعه انسانی این کشور نیز در گزارش‌های توسعه انسانی که در آینده نزدیک منتشر خواهند شد، بهبود قابل توجهی یابند. ■

رفاه برای این کشور پرجمعیت با مصائب فراوانی رو به روست.

گزارش منتشر شده توسعه انسانی در سال ۲۰۰۷ نشان می‌دهد نرخ GDP سرانه این کشور برابر با ۸،۴۰۲ و میزان جمعیت با درآمد زیر خط فقر برزیل یعنی افرادی که درآمد زیر ۲۵،۱ دلار در روز به دست می‌آورند، طی سال‌های ۲۰۰۶ - ۲۰۰۰، به ۷،۸ درصد رسیده است. نرخ باسوادی بزرگسالان (سنین ۱۵ و بالاتر) طی سال‌های ۲۰۰۶ - ۱۹۹۹ برابر با ۸۹،۶ درصد، سن امید به زندگی در بدو تولد در سال ۲۰۰۶ برابر با ۷۲،۰، نسبت خالص ثبت نام اولیه در سال ۲۰۰۵ برابر ۷۵ درصد، نسبت دختران به پسران در آموزش و پرورش اولیه در سال ۲۰۰۵ برابر با ۱،۰۰ درصد، نرخ مرگ و میر کودکان زیر پنج سال برحسب ۱۰۰۰ تولد زنده در سال ۲۰۰۵ برابر با ۳۳ نفر، نسبت مرگ و میر مادران در هر ۱۰۰ هزار نفر تولد زنده در سال ۲۰۰۵ برابر با ۱۱۰ نفر، جمعیت بدون دسترسی به آب سالم این کشور در سال ۲۰۰۶ برابر با ۹ درصد و تعداد کاربران اینترنت در هر ۱۰۰۰ نفر در سال ۲۰۰۵ برابر با ۱۹۵ نفر بوده است.

در مجموع، محاسبات، نرخ توسعه انسانی یا HDI برزیل را ۰،۸ نشان می‌دهد که این کشور را پایین‌تر از کشورهایی چون آلبانی و مقدونیه در رتبه ۷۰ از بین ۱۷۷ کشور دنیا قرار می‌دهد، اما از لحاظ شاخص فقر انسانی (HPI-1) این کشور با عدد ۹،۷ پس از کشورهای ونزوئلا و ترکیه در رتبه ۲۳ در بین ۱۰۸ کشور در حال توسعه دنیا قرار گرفته است. این شاخص که برای کشورهای در حال توسعه به کار گرفته می‌شود، به بررسی پیشرفت زندگی مردم پایین‌دست جامعه از لحاظ مولفه‌هایی چون برخورداری از عمر طولانی و سالم، دسترسی به آموزش و پرورش و استاندارد مناسبی برای زندگی می‌پردازد. با نگاهی فراتر از میزان کمبود درآمد، HPI-1 نشان‌دهنده چند شاخص جایگزین برای مقیاس میزان درآمد در روز برای اندازه‌گیری فقر است. از جمله محرومیت شدید از بهداشت و درمان مناسب برای بخشی از مردم کشور که امیدی به زنده ماندن آنها در سن بالاتر از ۴۰ سال نمی‌رود. در این مورد ایسلند رتبه اول را داراست که تنها ۱،۴ درصد مردم در چنین شرایطی به سر می‌برند و این در حالی است که برزیل پس از کشور ترینیداد و توباگو در رتبه ۹۴ قرار گرفته چرا که ۹،۲ درصد مردم پس از ۴۰ سالگی امیدی به حیات ندارند. میانگین مردمی که در برزیل به منابع آب سالم دسترسی ندارند، ۱۰ درصد است که این کشور را پس از نپال در رتبه ۴۲ جهان قرار می‌دهد. ۶ درصد کودکان زیر پنج سال برزیلی نیز نسبت به سن